

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۱۴ فبروری ۲۰۱۸

## نقد قرآن

۳۳

### ۲- عدم ارائه دلایل معتبر

اگر قرآن کتاب خدا باشد انتظار می رود که مطالبش را با دلایل معتبر ارائه کند، و حداقل مبانی اسلام مثل توحید و نبوت و معاد را با دلایل متقن اثبات کند. اما حیرت انگیز است که قرآن حتی یک دلیل معتبر نیز برای اثبات مبانی اسلام نیاورده است و دلایلی که مطرح کرده است همه سطحی و غلط اند. در این قسمت این دلایل را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

### در مورد خدا شکی نیست

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيُبْعَثَ لَكُمْ مِنْ دُونِكُمْ وَيُؤَخَّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَنْ مَا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاؤَنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) - ابراهیم

ترجمه: پیامبرانشان گفتند مگر در باره خدا پدید آورنده آسمانها و زمین تردیدی هست او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمان معینی شما را مهلت دهد گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید پس برای ما حجتی آشکار بیاورید (۱۰)

در این آیتادعا شده که اثبات خدا نیازی به دلیل ندارد و در وجود خدا شکی نیست. این ادعا غلط است وجود خدا هم مشکوک است و هم دلیل می خواهد. میلیاردها انسانی که در طول تاریخ یا کافر بوده اند و یا بت پرست بوده اند و یا به خدایان متعدد معتقد بودند نشان روشنی است بر این که اعتقاد به خدای واحد بدیهی نیست. به علاوه، به فرض اگر وجود خدا بدیهی هم بود باز هم نیاز به استدلال متقن داشت چون امروزه اثبات شده که بسیاری چیزهایی را که ذهن انسان در مورد آنان شك ندارد، غلط اند. مثلاً شما در رنگ اشیاء تردیدی ندارید اما علم ثابت کرده که رنگ ساخته ذهن است و رنگی در خارج وجود ندارد. بنابراین هم وجود خدا و هم یکی بودن خدا نیاز به استدلال دارد.

پدیده های طبیعی به عنوان اثبات کننده وجود خدا

در قرآن به پدیده های طبیعی به عنوان آیات الهی اشاره کرده و انتظار دارد که مردم از این پدیده ها به خدای واحد پی ببرند. مثلاً: در سوره یس آمده است:

-یس: و زمین مرده آیتی است برای ایشان که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می خورند (۳۳) و در آن [زمین] باغهایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و چشمه ها در آن روان کردیم (۳۴) تا از میوه آن و [از] کارکرد دستهای خودشان بخورند آیا باز [هم] سپاس نمی گزارند (۳۵) پاك [خدائی] که از آنچه زمین می رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی دانند همه را نر و ماده گردانیده است (۳۶) و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را از آن بر می کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند (۳۷) و خورشید به قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است (۳۸) و برای ماه منزهائی معین کرده ایم تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد (۳۹) نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در فلکی حرکت می کنند (۴۰) از اینگونه آیات در قرآن بسیار زیاد است مخصوصاً در سوره های مکی مثل جزو سی ام. به این استدلال در فرم فلسفی اش، برهان نظم می گویند و در ظاهر قانع کننده ترین دلیل برای اثبات خدا برای افراد ساده لوح است.

در قرآن هیچ استدلالی مبنی بر این که چگونه این پدیده های طبیعی نشانگر وجود خدا هستند وجود ندارد. در حالی که طبیعت می تواند مخلوق خدا نباشد، می تواند مخلوق يك خدا یا چند خدا باشد. قرآن چگونه انتظار دارد که مردم از پدیده های طبیعی به خدای واحد پی ببرند؟

پدیده های طبیعی آیت نیستند چون آیت چیزی است که انتساب آن به طبیعت به تنهایی امکان پذیر نباشد مثل معجزات که از فرد مدعی پیامبری انتظار می رود. در پاسخ به این ایراد خواهند گفت که خدا علت اولی است و در طول علل است بنابراین همه چیز را به خدا می توان منتسب کرد. اما این سخن پس از اعتقاد به خدا درست است نه قبل از آن. دقت کنید! برای این که بتوان از يك پدیده به خدا رهنمون شد باید انتساب آن پدیده به عوامل طبیعی به تنهایی، غیر ممکن باشد مثل معجزه (اگر بوده باشد). ولی اگر وجود يك پدیده را با علل مادی بتوان توجیه کرد هیچ سودی در اثبات خدا ندارد.

برای مثال در گذشته گمان می کردند که انتساب نظم موجودات زنده به طبیعت به تنهایی امکانپذیر نیست و از حیات به خدا استدلال می کردند.

این استدلال تا قبل از پیدایش تئوری تکامل معقول به نظر می رسید ولی تئوری تکامل نشان داد که نظم حیرت انگیز در حیات نیز، قابل انتساب به طبیعت است. بنابراین استدلال نظم نیز دیگر نمی تواند برای اثبات خدا به کار آید. حتی اگر قبول کنیم که استدلال از پدیده های طبیعی درست باشد، نمی تواند وجود يك خدا را اثبات کند چه عیبی دارد که چند خدا با کمک هم چیزی را بسازند!؟

### باد و کشتی آیت های خدا هستند

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنَّ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلُّنَّ رَوَاقِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) الشورى

ترجمه: و از نشانه های او کشتی های کوه آسا در ابحار است (۳۲) اگر بخواهد باد را ساکن می گرداند و [کشتی ها] بر پشت [آب] متوقف می مانند قطعاً در این [امر] برای هر شکیبای شکرگزاری نشانه هاست (۳۳)

محمد در این آیات، کشتی و باد را از آیات الهی دانسته که مردم می توانند از طریق آنان به خدا پی ببرند. اولاً آیت بودن اینان بی معنی است. چنانچه قبلاً اشاره شد، آیت چیزی است که انتساب آن به طبیعت به تنهایی امکان پذیر نباشد. اما

کشتی که ساخته بشر است و باد که محصول تغییرات دماست چگونه می توانند ما را به خدا راهنمایی کنند؟ در اینجا برهان نظم هم به کار نمی آید چون نظم خاصی در باد نیست که نیاز به طراح داشته باشد. و همه بادهای ما می توان بر اساس قوانین طبیعت توجیه کرد.

نکته دوم این که محمد به باد که کشتی را می راند برای همیشه استدلال کرده است چون ادعا اینست که قرآن برای بشر تا قیامت است. در حالی که مدتهاست نیاز به باد برای راندن کشتی تمام شده است. این دلیل واضحی است که گوینده این آیت نمی دانسته که نیاز به باد موقتی است، یعنی گوینده خدا نبوده است وگرنه این را می دانست و به چیزی استدلال می کرد که همیشگی باشد.

### دلیل نارسا بر وحدانیت خدا

در قرآن، فقط يك استدلال بر وحدانیت خدا آورده شده است که در دو آیت آمده است:  
مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لُدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)  
المؤمنون

ترجمه: خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست و اگر جز این بود قطعاً هر خدائی آنچه را آفریده باخود می برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می جستند منزله است خدا از آنچه وصف می کنند (۹۱)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُونَ (۲۲) - انبیا

ترجمه: اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعاً فاسد می شدند پس منزله است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند (۲۲)

شکل این استدلال این است:

کبری: اگر در جهان بیش از يك خدا وجود داشت جهان فاسد می شد.

صغری: جهان فاسد نیست.

نتیجه: پس جهان بیش از يك خدا ندارد.

اما هر دو مقدمه (صغری و کبری) استدلال غلط اند و طبعاً وحدانیت خدا را اثبات نمی کنند. توضیح این که کبری استدلال بر چند فرض استوار است:

فرض اول: که اگر چند خدا در جهان وجود داشته باشند، هر خدائی املاک خود را به سوی خود می کشد و مانع استفاده

از آنها در جهان هستی می شود چنانچه در آیت ۹۱ مؤمنون آمده است. به فرض که چنین باشد چه فسادى

حاصل می شود؟ اگر هر خدائی کهکشانی برای خود داشته باشد یا جهانی مخصوص خود داشته باشد چه می شود؟ هیچ مشکلی پیش نمی آید.

فرض دوم اینست که خدایان سعی می کنند بر يك دیگر غلبه پیدا کنند و این امر موجب فساد در جهان می شود. این فرض نیز به چند دلیل غلط است.

اولاً به بیان فلسفی هر علتی مالک حقیقی معلولهای خودش است. و طبعاً هیچ خدائی نمی تواند مالک مخلوقات خدای

دیگر شود که برای آن دعوا راه بیندازد، بنابر این چنین درگیری اصلاً محال است. ثانیاً: لازمه پیدایش برتری طلبی و

درگیری، وجود تمایلات پست در خدایان است، مثل حسادت، برتری طلبی، غرور، جاه طلبی و غیره. چنانچه در کتب

فلسفی و کلامی اسلامی و ادیان دیگر آمده، و عقل نیز آنرا تأیید می کند، خدا فاقد این صفات پست است. خدا وجودی

کامل، بی نیاز، جاودانه و کامل دارد. خدا نقصی ندارد که بخواهد با زور و درگیری، آن نقص را تکمیل کند. به عبارت

دیگر دلیل عمده صفات فوق در انسانها و حیوانات نقص آنان است و چون خدا نقص و نیازی ندارد پس سعی در غلبه بر دیگر خدایان نخواهد کرد. ثالثاً: بلاشك خدا عاقل تر از ما انسانهاست. اگر خدا خالق عقل بشر است پس خودش باید عاقلتر و داناتر از بشر باشد. وقتی بشر با عقل کمترش، با همکاری با يك دیگر تمدنهای عظیم و دریای دانش و تکنولوژی امروز را به وجود آورده است، به نحو اولی خدایان بهتر می توانند و می فهمند که باهم همکاری کنند و جهانی بهتر و عالیتر بسازند. این تصورات در مورد خدایان مربوط به دوران اولیه بشر و انسانهای عقب افتاده است که خدا را به صورت انسان فرض می کردند و تمام صفات حقیر

انسان را نیز به او نسبت می دادند و محمد هم بر همین اساس غلط، استدلال کرده است. با توجه به دلایل فوق کیرای استدلال محمد غلط است.

اما صغرای استدلال نیز غلط است. ادعا اینست که در جهان فساد و تباهی نیست. این ادعائی بدیهی البطلان است و هرکس می فهمد که این ادعا غلط است. آیا در جهان بیماری، مرگ، زلزله، سیل، جنگ، قحطی، خشکسالی، سرمای زیاد، گرمای زیاد و امثالهم وجود ندارند. آیا ستارگان و سیارات به هم برخورد نمی کنند آیا ستارگان منفجر نمی شوند و فضاء را پر از اجرام سرگردان نمی کنند؟ همه این فسادها در جهان بوده و هستند و خواهد بود. جهان پر از زیبایی و زشتی است. بنابراین ادعای دوم یعنی عدم فساد در جهان نیز ادعائی باطل است.

با توجه به آنچه گفته شد این تنها استدلال محمد بر وحدانیت خدا، باطل است. به همین دلیل فلاسفه اسلامی هم چندان بهائی بدان نداده اند. البته چون مؤمن به اسلام بوده اند گهگاهی در کنیشتان با احتیاط مطرح کرده اند و به آرامی از کنارش گذشته اند و البته هیچ گاه جرأت نقد آن را نداشته اند.

ادامه دارد